

# در باب راهبرد اسلامی برای آزاد سازی فلسطین ، مقدسات اسلامی و جزیره العرب

درباب راهبرد اسلامی برای آزاد سازی فلسطین، مقدسات اسلامی و جزیره العرب

چهار گام پیشنهادی راهبردی برای آزاد سازی فلسطین:

1- بازگشت به اصول

2- گشایش دامنه های جغرافیایی و انسانی (تمامی خاک فلسطین و تمامی مسلمانان مجاهد)

### 3- اسلامی نمودن ثروت مسلمانان

#### 4- تعیین سناریوهای عملیات ها، اولویت ها و نوع فعالیت آنها.

- وحدت اسلامی شرط اساسی است برای آزادسازی مقدسات و رهایی از ربا و تبعیت از نظام اقتصاد جهانی و اسلامی نمودن ثروت های مسلمانان.

- وحدت اسلامی اکنون با حماقت آمریکا و بحران غرب و تشکیل نظام بین المللی و توسط بزرگان مسلمانان بیش از هر زمان دیگری نزدیک شده است.

- مثلث آهنین : اقتصاد- سیاست- جنگ

- اقتصاد و استراتژی نظامی

- اقتصاد در موج جدید جهاد

- بخش های فرعی جهاد برای جهاد جامع مردمی

- صلیبی ... و داعشی

- رابطه میان جنگیدن در فلسطین و جزیره العرب و جنگیدن در عمق سرزمین های اسلامی

نوشته : مصطفی حامد - ابو ولید مصری

امروز جهاد مسلمانان فلسطین حفظ آن قضیه از غبار زمان است، در زمانی که عربیت رو به انحطاط می رود و اسلامیت پاره پاره شده است. و برآستی که فلسطینی ها هزینه های گزافی برای این جهاد بزرگ خود پرداخته اند. اما این برای رهایی فلسطین کافی نیست. چرا که جنگ فلسطین شکل جدیدی از جنگ های صلیبی میان غرب و جهان اسلام است، که بعد از جنگ جهانی اول برای اولین بار شکست می خورد و دچار فروپاشی می شود.

اسرائیل امروز سرنیزه استعمار غرب است. در حالی که ملت فلسطین هیچ کسی را تنهاتر و مورد توطئه قرار گرفته تر از خود از سوی برادران عرب ، و فراموش شده از سوی امت اسلامی نمی بیند.

فلسطین با تلاش طولانی، دائمی و دسته جمعی آزاد خواهد شد. و نبرد قطعی تحت شرایط و قوانین بین المللی متفاوتی ( نظام بین المللی آینده) صورت خواهد گرفت که دیگر در آن غرب استعماری قدرت مسلط و فراگیر نخواهد بود. کما اینکه مسلمانان در بالاترین درجه از همگرایی و قدرت مادی و دینی قرار خواهند گرفت(غیر از وهابیت).

و آن مسیری سخت و طولانی است، که در ضمن جهادی طولانی به سوی جنگ آخر الزمان برای آزادی کامل فلسطین است. و این جنگ بخشی از جنگ آزاد سازی جزیره العرب و هر آنچه از مقدسات اصلی مسلمانان در آن است می باشد که همان مکه و مدینه منوره است. این اتفاق بعد از آن صورت می گیرد که قضیه فلسطین با هدایت اسرائیل و پشتیبانی ایالات متحده آمریکا و حمایت‌های نظامی و سیاسی آن و خیانت‌های بی سابقه حکام کشورهای عربی خصوصاً سعودی، خلیج و عمان به مرحله تصفیه کامل برسد. آنان اشتیاق فراوانی برای تمام کردن قضیه فلسطین و گشودن درهای سعودی و خلیج به روی اسرائیل و بیرون کشیدن مسلمانان و عربها برای شرکت در جنگ نیابتی با ایران و شیعیان عرب از خود نشان می دهند. مساله فقط این نیست، بلکه جنایت، دشمنی و جنگ با تمامی دشمنان اسرائیل است و هر آن کس که امنیت دولت یهودی را تهدید می کند خصوصاً مجاهدین مقاوم.

### **گام راهبردی اول - بازگشت به اصول**

طرح های مربوط به فلسطین با قدم به قدم مطالعه شده و گام ها یکی یکی و به صورت متوالی برداشته شده است تا امروز به این مرحله رسیده است، که به نظر می رسد گام های نهایی در مورد فلسطین باشد، و پرونده از دست دادن فلسطین در برابر امت اسلامی گشوده شده، با سیطره کامل اسرائیل بر مکه و مدینه و در نتیجه بر دین اسلام و مستحکم نمودن سیطره و قبضه یهود بر عقاید امت اسلامی بعد از آنی که ثروتهای مسلمانان را در دست گرفتند و وحدت سیاسی شان را از بین بردند و بر نظام های حاکم بر آنها مسلط شدند.

اولین طرح در مورد فلسطین جدایی آن از امت اسلامی بود و این ادعا که این یک "قضیه عربی" است. و شرایط با انحراف در گام دوم در قومیت عربی ادامه یافت و گفتند که از یک مساله قومیتی به یک مساله وطنی تبدیل شده، و قضیه فلسطین یک قضیه وطنی برای فلسطیان شد (که برادران فرضی عرب آنها با آنها در این زمینه همدردی می کردند).

و اکنون فلسطین مساله ای شخصی شده است که به رهبر مرتبط است - همانطور که حال و روز دیگر کشورهای اسلامی این چنین است - پس نه قومیت و نه ملیت بلکه موجودیتی پرباد برای دیکتاتوری که به فضل اسرائیل و غرب بر روی دو پای خود ایستاده است. و وطن تبدیل شد به یک رهبر واحدی که همه چیز را در جیب خود گذاشته است - تمامی ثروتها، مقام ها و تصمیم گیری ها - و همه آنچه که مربوط به حال و آینده می شود، با تصمیمی که هیچ کس از ملت و از دین و یا هرگونه عقیده ای، در آن مشارکتی ندارد.

### **گام راهبردی دوم - گشایش دامنه جغرافیایی و انسانی:**

#### **تمام سرزمین فلسطین و (قلوب) تمام مسلمانان مجاهد**

این همان شرایط ایده آل است که اکنون وجود ندارد، حتی اگر محدود باشد اما بالاخره آغاز خواهد شد، و در طول زمان به سمت فراگیر شدن و بالاگرفتن مناقشه پیش می رود.

اگر مسلمانان به دستورات خدایشان (تلك امتكم امه واحده و انا ربكم فاعبدون) عمل می کردند به این حال و روز که صد درصد متناقض با اوامر الهی است نمی رسیدیم. پس وحدت‌مان را هر ستمگر متکبری از بین نمی بُرد، که به دشمنان امت خدمت کند و با تمامی فرزندانش حمله کند و با دینش بجنگد.

به آسانی از قوم گرایی به ملی گرایی و از آن به فردیت طاغوتی رسیدیم. و حالا زمان توقف این انحراف است. نباید توقع نتیجه سریع و قطعی داشته باشیم. بلکه باید آهسته و پیوسته عمل کنیم. با اوج گیری رویارویی ها جهاد باید افزایش یابد و در صورتی که جنگ متوقف شد باید آهسته و یا متوقف شود.

### **- ملت ها چگونه بیدار می شوند؟؟:**

بوسیله رهبری و یا فرماندهان موقت میدانی که وضعیت را شرایط جنگی می دانند یک جامعه بیدار می شود. و بوسیله مومن هوشیار پیشتاز- که ابعاد رسالتش را درک می کند و سیاست های کلی تلاش برای بیداری امت حول محور فریضه جهاد را درک می کند. برای رسیدن به هدف اصلی که همان آزاد سازی مقدسات اسلامی است و با هدف وحدت امت اسلامی با رهبری متشرع و با درایت و قوی و امین تلاش می کند.

### **گام راهبردی سوم : اسلامی سازی ثروتهای مسلمانان.**

پول غارت شده از ملت های اسلامی (امت اسلامی) بواسطه استعمار مستقیم غربی و یا غیر مستقیم امپریالیسم و یا به دلیل اشغال نیابتی (حکومت ملی - برای ستمگر بزرگ- نظامی یا سلطنتی) تمام این پول ها از هر طریقی که باشند در نهایت به خزانه بانک های یهود سرازیر می شود.

و بخصوص ثروتهای بزرگ که در راس آنها نفت و گاز و مواد خام استراتژیک همچون آهن، اورانیوم، مس و الماس و غیره قرار دارند. بالاتر از همه اینها مواد مخدری که از افغانستان به ارزشی که رسماً اعلام نشده است غارت می شود اما از قیمت هرئینی که در خیابانها و به صورت خرده فروشی فروخته می شود تخمین زده می شود که ارزش آن بیش از یک تریلیون دلار باشد.

- از آنچه از اموال مردم ماست برای خرید تولیدات استعمارگران و در صدر همه آنها سلاح خرج می شود (علیه چه کسی؟؟؟) و بهترین امکانات برای اقلیتی مرفه ، در حالی که بیشتر مردم از سیر کردن شکم خود نیز به خاطر سیاست های نظام حاکم عاجز هستند. تمام پول ها بعلاوه آنهایی که از فعالیت ها و معاملات اقتصادی مضر همچون صادرات و واردات با استعمارگر در مبادلات و معاملات غیر متوازن و بیهوده گرفته تا صادرات شبه رسمی مواد مخدر (که گاهی اوقات به بودجه دولت وابسته است)، و فعالیت های اقتصادی ویرانگر و سازماندهی شده با دخالت حکومت، مانند فساد و انواع قاچاق، تجارت انسان و اعضای انسان و سرقت آثار باستانی و فروش آن و .... بدست آمده به بانک های جهانی سرازیر می شود.

باید برای توقف آن تجارت خونین اقدامی صورت گیرد: یا با تسلط و کنترل بر آن اموال - یا به هر شکل ممکن از دسترسی دشمن به آنها جلوگیری شود- و یا با از بین بردن و ویران کردن آنها.

- اسلامی نمودن ثروت‌های اسلامی، به این معنا که :

**اول:** توقف تسلط دشمن بر آنها

**دوم:** هدایت آن به سمت ساخت اجتماعی بر اساس عدالت و رسیدن به خودکفایی در برآورده نمودن احتیاجات زندگی مانند غذا، دارو، سلاح، و آموزش و بهداشت.

**سوم:** تبادلات اقتصادی با ملت های دیگر بر اساس اصل عدالت و همبستگی.

**چهارم:** ایجاد راهی برای خروج از بن بست ربا که انسانیت به خاطر تسلط یهود بر اقتصاد و تجارت جهانی و در نتیجه سیاست بنی الملل که آن را نظام بین المللی می نامند گرفتار شده است، و رهایی از جنگ ها و تنش هایی که تمامی ندارند چرا که به دنبال پیروزی بانک های حاکم هستند.

- هیچ معامله اقتصادی بزرگ یا کوچکی وجود ندارد (حتی اگر در واتیکان، تلاویو و یا مکه مکرمه منعقد شده باشد) که با ربا انجام نشده باشد، ربایی که از بزرگترین گناهان در اسلام است. با این همه مسلمانان به آن آلوده شده اند به گونه ای که با هر درهم ربا تنفس می کنند همانطوری که با هر جمله ای که می شنوند دروغی استشمام می کنند. و رهبران دینی و یا دنیایی آنها حتی در خواب هم فکری به حال خروج از معاملات ربوی نمی کنند. بیشترین کاری که می توانند انجام دهند توجیه و یا کتمان آن با انواع و اقسام حيله های شرعی و مصلحتی است.

**وحدت اسلامی شرط اساسی برای آزادسازی مقدسات، و رهایی از ربا و پیروی اقتصادی و اسلامی سازی ثروت‌های مسلمانان**

شعار وحدت اسلامی آنقدر به زبان گفته شده است که دیگر مستهلک شده ، بدون اینکه عزمی برای انجام کاری در راستای آن وجود داشته باشد. با این وجود شرایط بین المللی کنونی با تمامی بدی و خطراتی که دارد بیش از هر زمان دیگری از زمان جنگ جهانی اول مناسب تر است، که در نتیجه آن امپراتوری عثمانی تفکیک و پس از آن بلاها آغاز شد. از دست رفتن فلسطین تمام نشده بود که بدترین نظام دنیا با شعار های دروغین قومیتی و ملیتی بر سرزمین های عربی مسلط شد. و سرزمین های عربی به صورت نیابتی تحت استعمار قرار گرفتند. بیشتر سرزمین های مسلمانان اینطور بودند و همچنان هم به همین شکل هستند.

نیروهای آمریکایی با حماقت خود و بدون اینکه بخواهند جهان را به سمت نظام بین المللی-آسیایی جدید که ستون آن چین و روسیه و هند و ایران به عنوان دیگر اجزای آن هستند، به پیش می برد.

سپس دولتهای دیگر خارج از قاره آسیا تقاضای ملحق شدن به این نظام را می کنند. و ایران به دلیل درگیریهایش با ایالات متحده آمریکا بر سر استقلال سیاسی و نیروی اقتصادی و نظامی خود از اعضای مؤسس نظام آینده خواهد بود. و افغانستان از نظر جغرافیایی در مرکز این بلوک قرار می گیرد. همانطور که درگیری تلخش اش علیه اشغالگری آمریکا، ملتش را به عنوان "مجاهد اکبر" در جنگ با اسرائیلی که بر نیروی آمریکا تکیه کرده مطرح نموده است. بطوری که هر فرار و یا تضعیف موقعیت

آمریکا خود به خود به حساب جهاد مسلمانان برای آزادی فلسطین گذاشته می شود و جهاد ملت افغانستان جزء اصلی از فرایند تزلزل جایگاه آمریکا در عرصه بین الملل و عیان شدن تزلزل نظامی و سیاسی و اخلاقی آن است.

وجود افغانستان و ایران در صدر بلوک آسیایی/ بین المللی آینده، از آنها یک هسته قدرتمند برای گرد هم آوردن مسلمانان آسیای جنوب و مرکزی در چارچوب قدرت اسلامی و یا بلوک اسلامی – که مکانیسم کاری و هماهنگی مستقلی دارد- در هماهنگی با نظام جدید آسیایی/ بین المللی ساخته است.

از ایران و افغانستان و مسلمانان آسیای مرکزی می توان یک “کنفدراسیون” تشکیل داد- اتحاد اولیه- که بسیار برای پیشرفت وضعیت آینده و عمومی اسلامی کارساز است، که در آن جهاد برای آزادی مقدسات اسلامی غصب شده نیز وجود دارد.

این “کنفدراسیون” می تواند یک سیستم اقتصادی اسلامی کامل را ایجاد نماید. و هماهنگی سیاسی می تواند به همکاری امنیتی و دفاعی اسلامی منجر گشته و راهی باشد برای رهایی از دنباله روی ربوی از نظام بین المللی و در راس آن مسائل اقتصادی. رهایی از سیطره ارزهای استعماری و تبدیل آن به ارز واحد اسلامی و یا حتی ارز واحد آسیایی – و یا سیستم مبادله کالا به کالا بدون استفاده از هرگونه ارز تا زمانی که وضعیت مالی ثابت و عادلانه و غیر ربوی درون نظام آسیایی بزرگ استقرار پیدا کند.

– با توجه به توسعه بین المللی، شعار اتحاد و وحدت اسلامی در حال نزدیک شدن به چارچوب واقعی خود است. و فراموش نکنیم که تشکیل اسرائیل در نتیجه وضعیت بین المللی برای مصالح استعماری ناتوان غرب تحت کنترل و تسلط اقتصادی ربوی یهود بوده است. و برای ما مسلمانان مقاومت در برابر گسترش استعمار / یهودی بعد از شکست بزرگشان در جنگ جهانی اول و ظهور پیشرفت غرب و قدرتهای نظامی و اقتصادی و سیاسی و افزایش دائم ضعف عربی و اسلامی ممکن نبود. و شکست تلاشها برای بیداری اسلامی بطوری که آنها را تبدیل به بلایای پشت سر هم و سقوط در گودالی کرد که هیچ تصمیمی برای خروج از آن گرفته نشد، بعد از آن سعودی با دلارهای نفتی خود تقریباً بر تمامی تحرکات اسلامی تسلط پیدا کرد. و آن جریانات را تا چاه شکست پیش برد تا جایی که وهابیت (همان اسلامی سنی) سربرآورد. و با فشار آمریکا وهابیت سلاح به دست گرفت و داعش مجرم که بالاترین درجه از وهابیت است ایجاد شد.

لازم به گفتن نیست که ضرورت امروز مسلمانان آزادی از دست “وهابیت” و مشتقات آن است که از شروط اساسی نهضت اسلامی آینده و تلاش برای وحدت و آزادی است.

در حال حاضر مسلمانان میدان جنگ بزرگتری را برای بازگرداندن سرزمین های مقدس سه گانه پیش رو دارند: مکه ، مدینه و قدس. و این امر بازگرداندن جزیره العرب و آزادی آن از دست صهیونیست های حاکم (شبه عرب/ شبه مسلمان/ شبه مرد) و رهایی از شر سیستمی که رمز ذلت و فساد و حاکمیت یهود است را ضروری مینماید.

## گام راهبردی چهارم- تعیین حدود عملکردها- اولویت ها و نوع فعالیت های آن

فرض بر این است که سرزمین های اسلامی همگی محل انجام عملیات های آزاد سازی مقدسات باشد، با فعالیتهایی که با دعوت و اقدامات داوطلبانه آغاز و به جهاد مسلحانه متصل گردد.

در عمل برخی از سرزمین ها اهمیت بیشتری نسبت به دیگری دارند. به عنوان مثال ، کشورهای که مستقیماً با مقدسات ارتباط دارند در اولویت و اهمیت قرار دارند: مانند سرزمین فلسطین و جزیره العرب از مرزهای شام تا سواحل اقیانوس هند در جنوب جزیره العرب.

می توان این میدان عمل بزرگ را به سه بخش فرعی تقسیم نمود:

**ابتدا: فلسطین**

**دوم: حجاز و جزیره العرب**

**سوم: یمن و عمان** ( عقل سلیم می گوید که سومالی هم اضافه شود ،چرا که از لحاظ استراتژیک جناح آفریقایی یمن است، و یمن نیز جناح آسیایی برای سومالی است. و از لحاظ تاریخی نیز شرق آفریقا بخش قابل توجهی از امپراتوری عمان بوده است.)

و برای هر بخش فرعی برنامه ای خاص وجود دارد که با دعوت و فعالیت های داوطلبانه آغاز می شود، و به سمت جهاد مسلحانه بر اساس استراتژی نظامی تدریجی سوق پیدا می کند.

**مثلث آهنین: اقتصاد، سیاست، جنگ:**

نظامی مورخ، کارل فون کلاوزویتس رابطه میان سیاست و جنگ را کشف نمود، که این دو یک چیز هستند اما در دو شکل مختلف: جنگ و سیاست دو وجه از یک عمل واحد هستند. این حرف در پی جنگ های ناپلئون در اروپا بود. اما پس از جنگ های استعماری اروپا در جهان کلام دیگری گفت و آن اینکه: جنگ و سیاست و اقتصاد سه تعبیر از حقیقتی یگانه هستند.

جنگ های استعمار هیچ گاه از اقتصاد جدا نمی شوند و عموماً بر سر دسترسی رایگان به مواد خام و یا گشودن بازارهایی برای تولیدات غربی هستند. و یا تنها برای کسب درآمدهای مالی بزرگ مانند جنگ مواد مخدر اول و دوم، علیه چین و جنگ مواد مخدر سوم علیه افغانستان.

در اینجا یک عنصر ایدئولوژیک در جنگ وجود دارد، که در ورای تسلط غرب بر فلسطین و خلیج و جزیره العرب قرار گرفته است. اما ایدئولوژی آنها در مخفی برای دسترسی به مطامع اقتصادی گسترده است.

- در مورد یهود، هدف اقتصادی در صدر اولویات حیاتی آنهاست. یهودی ترجیح می دهد که بمیرد اما کیسه پولش را از او نگیرند. و غرب استعماری- خصوصاً ایالات متحده آمریکا- دارای ذهنیت و روحیات صهیونیستی است، به همین دلیل هم برای آنها پول حرف اول را می زند.

همانطور که جنگ های نیابتی آنها را ترغیب کرد تا هزینه جنگ های اقتصادی را با خونهای مزدوران و مجرمانی همچون داعشی ها و برادرانشان از شرکت های جنایتگاری همچون بلک و اتر پردازند.

- در مورد مجاهدین در میدان که با یهود و آمریکایی ها و دیگر اعضای گله استعماری مواجه هستند، مولفه اقتصادی باید در اولیت قرار گیرد، بطوری که درگیری خونین وسیله ای برای بستن یک منبع اقتصادی برای دشمن، و یا تسلط بر آن به نفع مسلمانان باشد.

در درجه بالاتر جهاد ملت افغانستان با رهبری جریان طالبان می تواند به عنوان نمونه ای برای درک نقش عامل اقتصادی در جنگ باشد. مثالی مختصر در مورد تعامل جهادی با اهداف اقتصادی در اشغالگری آمریکا در اینجا ذکر می نمایم.

اول: هدف گسترش خطوط برق از آسیای مرکزی به پاکستان و از آنجا به هند و یا به بندر گوادر در دریای عرب برای صادرات بین المللی آن.

دوم: هدف تسلط بر تولیدات مواد مخدر و تبدیل آن به هروئین با خلوص بالا در پایگاه های هوایی. سپس با هواپیماها و دیگر وسائط حمل و نقل صادرات محلی و بین المللی صورت گیرد.

اما در مورد هدف اول، با آزاد سازی سرزمین هایی که برای گسترش خطوط برق ضروری بود کار گسترش خطوط برق غیر ممکن شد. و همینطور تسلط بر بخش عظیمی از زمین هایی که در آنها مواد مخدر کشت می شد. بر اساس گزارش های سازمان ملل متحد، 20 الی 80 درصد از این زمین ها در اختیار طالبان است. در نتیجه تقریباً استفاده از تولیدات مواد مخدر در آن مناطق به نفع اشغالگران غیر ممکن شده است و در باقی زمین ها هم جنگ و درگیری برای آزادی کامل آنها در جریان است. بعلاوه:

1- مصادره تولیدات مواد مخدر از دست تجار واسطی که آنها را به دست اشغالگر می رساندند.

2- ردیابی مسیرهای زمینی قاچاق هروئین و سوزاندن آن، - استعمارگر و همدستان آن تنها کسانی هستند که توانایی تولید آن برای انحصار مواد شیمیایی لازم را در اختیار دارند.

3- حمله به فرودگاههایی که محل تولید هروئین بودند و عملیات انتقال هوایی آن را انجام می دادند.

4- حمله به راههای مواصلاتی زمینی و پایگاه های هوایی. برای جلوگیری از رسیدن مواد مخدر خام به آنها.

5- جلوگیری از متضرر شدن کشاورزان و روستاهایشان. با به تعویق انداختن راه حل ریشه ای برای مشکل مواد مخدر تا زمان بازگشت امارت اسلامی به حکومت، برای مطرح نمودن راه حل محلی و بین المللی برای این مشکل جهانی.

این روش یک افغانستانی در تعامل با بخش اقتصادی در جنگ مناسب است تا به عنوان فلسفه عملیات در هنگام مواجهه با عملیات های غارت نفت اسلامی از خلیج و جزیره العرب به آن رجوع شود و از آن



راهنمایی گرفته شود.

## اقتصاد و راهبرد نظامی:

لطفاً به جوانب راهبردی به عنوان انگیزه ای برای مبارزه توجه داشته باشید. مانند کنترل خطوط دریایی، بندرهای مهم و یا موقعیت های زمینی توسط دشمن. تمام اینها علیرغم اهمیت ظاهری که دارند اهمیت چندانی ندارند مگر اینکه به مساله ای اقتصادی با اهمیتی مربوط باشند. پس اشغال دماغه امید نیک و یا کانال سوئر، و یا تنگه جبل الطارق و یا تنگه های بسفور و داردانل، ارزش حقیقی آنها فقط از لحاظ استراتژیک نیست بلکه حاکمیت بر شاه راه های تجارت بین المللی است و عبور نهر های طلای آینده از مستعمرات و اموال مستعمرات و مواد خام از سرزمین های استعمار شده است.

و اشغالگری گرگ های غربی در جزایر چینی تنها به دلیل اهمیت استراتژیک آنها نبود بلکه مساله نقش مهم آنها در تجارت مواد مخدر در شبه قاره چین بوده است.

– بنابراین اهمیت استراتژیک صرفاً نظامی نیست تا آنجایی که از اهمیت اقتصادی برخوردار باشد، و این همان مقیاس و معیار حقیقی است.

– سیاست هم تا زمانی که مصالح و منافع اقتصادی در آن مطرح نباشد سیاست نیست. سیاست تنها توطئه ها یا نمایش قدرت شیطان نیست. سیاست از اقتصاد جدا نیست بلکه همیشه تابعی است برای مصالح اقتصادی و در غیر اینصورت وجودی بیهوده است و یا حماقتی است که منجر به سقوط می شود. وجه اخلاقی برای سیاست بین الملل چیزی است که تنها در صورت بازگشت اسلام به حکومت بروز و ظهور می یابد.

تجسم سیاست برای مصلحت اقتصادی، تنها در روابط بین الملل محدود نمی شود بلکه در داخل هر دولتی نیز مطرح است. هیچ سیاست داخلی وجود ندارد که نماینده منافع یک گروه اجتماعی خاص نباشد. و آنکه از لحاظ اقتصادی قویتر است سیاست داخلی را می سازد. انقلاب ها حرکت اجتماعی خشونت آمیز هستند که نه تنها برای بازسازی قدرت صورت می گیرند بلکه در اصل برای بازگرداندن توزیع ثروت اتفاق می افتند. پس تسلط بر سلطه سیاسی کاری ضروری برای تسلط و کنترل بر ثروت ها و بازگرداندن توزیع اجتماعی آنهاست. و در نتیجه آن است که سیاست داخلی تغییر می کند و بدیهی است که سیاست خارجی دولت مربوطه نیز تغییر می کند.

**خلاصه آنچه که تاکنون گفته شد** این است که اقتصاد همان هیزم جنگ هاست، و دلیل اول روشن شدن آن، استراتژی های جنگ و سیاست های همگام با آن است.

– با توجه به قطب های اقتصادی متخاصم، ما استراتژی جنگ و سیاست ها را درمیابیم.

– همانطور که گفتیم ستون های اقتصاد جنگ آمریکا علیه افغانستان مواد مخدر و نفت است، و دیدیم چگونه جریان طالبان آنها را هدف گرفت و استراتژی موفق و موثر آن مورد ستایش قرار گرفت، تا آنجا که اشغالگر آمریکایی در آستانه خفگی و یا فرار بدون هیچ دستاوردی قرار گرفت.

در رویارویی با اشغالگری یهودی/ آمریکایی فلسطین و جزیره العرب، لازم است که ستون های اقتصادی جنگ علیرغم ماهیت ایدئولوژیک رادیکال آن تعیین شوند. همانطور که در آبهای خلیج برای ایران و عربها گاز وجود دارد در آبهای عربی و ترکیه در دریای سفید هم گاز خواهیم یافت.

و در جزیره العرب و سواحل آن نفت و گاز می یابیم و هر آنچه که از تجهیزات انتقال زمینی و دریایی که همان لوله ها و حامل های دریایی هستند بهره خواهیم برد.

– در اینجا پروژه ای برای ارتباط جزیره العرب با اسرائیل بوسیله قطار و در واقع برای انتقال کالا وجود دارد. رودخانه ای از طلا که بر روی چرخ های قطار جریان دارد. قطعا بخش مهمی از خطوط انتقال برق همان مسیر قطار به سمت حیفا برای تقویت رهبری اسرائیل در بازار انرژی بین المللی است.

– پروژه های بزرگ تخلیه اقتصادی در قاره آفریقا وجود دارد. خصوصا پروژه ” سد نکبت ” اتیوپی که به طور موثر به موجودیت دولت مصر پایان داده و یا امکان تغییر انقلابی در آن را ایجاد کرده و یا باعث شده نظامی برپا شود که از کمترین درجات استقلال برخوردار است. و مصریان را قادر می سازد تا بدون تخریب گسترده تنها به ادامه حیات خود پردازند، و در برابر دستورات مستقیم اسرائیل و یا غیر مستقیم و از طریق نظام متعفن اتیوپی، و نظامی که ظاهری مصری دارد اما ذاتی یهودی دارد، تقلیل یافته در فرعون و ارتش فرعون، بدون ملت و یا آب و ارزش انسانی تسلیم باشند. گویا منطقه طبیعی حفاظت شده ای است که جانواران مسخ شده ای با مشکلات جهش ژنتیکی در آن حضور دارند.

برای بازگردادن مصر، و دفاع از حیات بشری در آن سرزمین بخشنده چاره ای نیست جز اینکه سد النهضت و یا هر سدی که جلوی جریان نیل آبی و شاخه های آن را می گیرد برچیده شود و تلاش برای ایجاد وحدت از سومالی و اریتره و حبشه و تا سودان و مصر انجام گیرد. حتی بهتر است که این وحدت به گونه ای توسعه یابد که تمامی زمین هایی که شاخه های نیل در آن جاری هستند را نیز فراگیرد تا زمان رهایی از نفوذ استعمار قدیم و سرطان اسرائیلی جدید.

### بخش های استراتژیک برای جهاد جامع مردمی:

– درآینده و با تشدید استراتژی جهادی، ممکن است مسلمانان به دنبال ایجاد چند بخش استراتژیک براساس ماموریت های تخصصی باشند، که ایجاد نیروی اسلامی جامع و یکپارچه در صحنه بین المللی تکمیل می شود. در اینجا بخش های زیر وجود دارد:

#### 1- بخشی در قلب (جغرافیایی/ سیاسی) نظام بین المللی آینده (آسیایی / بین المللی)

مرکز این بخش از افغانستان و ایران با هم تشکیل شده است. به عنوان دو نیروی مؤسس نظام آسیایی/ بین المللی، و با تلاش مشترکشان است که حضور اسلام در آسیای میانه (جمهوری های پنج گانه) تجمیع می شود و در آینده هند نیز به جمع آنها می پیوندد که به دلیل موقعیت جغرافیایی و سیاسی در مرکز نظام بین المللی برای تشکیل مرکزیت اسلامی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی تاثیر بسزایی در

جهان دارد. و به دلیل ارزش روحی و اخلاقی که اسلام برای تمام بشریت صرف نظر از دین و اعتقاداتشان قائل است.

2- بخش مقدسات، شامل جزیره العرب ( که در آن یمن و عمان هم وجود دارد) و شام بزرگ، و عراق. فلسطین مرکز این بخش است. با توجه به ارزش قدسی و موقعیت جغرافیایی و مردم شناسی بزرگی که دارد، از بغداد تا دمشق و قاهره. این بخش وظیفه حمایت از مقدسات را برعهده دارد.

این بخش از مقدسات حمایت می کند، و همین کار را نیز برای مساله انرژی و آبراه ها و زمین هایش هم انجام می دهد. و بازگرداندن دریای سرخ به هویت تاریخی خود به عنوان دریاچه ای اسلامی و در دسترس جهانی برای عبور و مرور مسالمت آمیز تحت کنترل و تسلط مسلمانان البته به جز برای دشمنان.

### 3- بخش آفریقا به مرکزیت مصر:

این بخش شامل دامنه آفریقایی اسلام است که از مصر تا سومالی به سمت جنوب و به غرب مراکش گسترش می یابد.

و وظیفه اصلی اش پشتیبانی از آب نیل و بازسازی سینا و اتصال آن به زمین مصر بدون وجود موانع آبی، و حمایت از مقدسات فلسطین و جزیره و بازگرداندن مصر به زندگی جدید و ارتباط کامل مغرب عربی به فلسطین و به مشرق عربی و شرق آفریقا با راههای آبی و دریایی و زمینی است.

بعلاوه نقش تاریخی مراکش به عنوان یک پنجره فرهنگی و تجاری با جنوب و غرب اروپا، و اتصال فرهنگی و تاریخی آن با غرب قاره آفریقا.

### 4- بخش شرق آسیا و محیطی آرام به مرکزیت اندونزی:

مسئولیت آن اساسا مذهبی و سیاسی است، تا ساختار فکری و ایدئولوژیک اسلام را تجدید نماید. و سپس مسلمانان آن منطقه را در مسائل جهادی امت و رساندن پیام اسلام به شرق آسیا که همچنان از آن بی خبرند و یا تفکرات غیر واقعی از آن دارند را به عهده بگیرد.

### 5- بخش خاورمیانه به مرکزیت استانبول:

وظیفه این بخش حمایت از منابع آبی دجله و فرات و توزیع عادلانه و نگهداری کامل از آن و توقف فروش آن و مقابله با گسترش یهودیان در آناتولی است. و ایجاد روابط مثبت با کشورهای روسیه و برقراری ارتباط با مسلمانان و توسعه روابط علمی، تکنولوژی و اقتصادی با فدراسیون روسیه است.

و تعریف مجدد اسلام در شرق اروپا، حمایت از حقوق مسلمانان در بالکان و دفاع از منافع ترکیه و لبنان و فلسطین و مصر در منابع گازی دریای مدیترانه، و منع اسرائیل و آمریکا و قدرتهای اروپایی از تسلط بر این منابع.

عدم صادرات آب (دجله و فرات) به اسرائیل و قطع همکاری نظامی و امنیتی با آن، و تجهیز مجاهدان

ترک و کرد برای حضور در جنگ نهایی آزادی فلسطین و مسجد الاقصی. و مشارکت آنها در آزاد سازی مکه و مدینه و تامین امنیت نظامی جزیره العرب.

### رابطه میان جنگ در فلسطین و جنگ در جزیره العرب، و جنگ در عمق سرزمین های اسلامی:

یک شلیک در فلسطین علیه اشغالگر یهودی معادل چندین شلیک موشک در دیگر میدان ها است. به همین دلیل لازم است تلاش برای استمرار جهاد مسلحانه در فلسطین انجام پذیرد ( در کرانه غربی و غزه و حتی در هنگام گسترش آنها به صحرای سینا).

در عین حال ضروری است که نبرد را با یهودیان اشغالگر در سراسر منطقه اسلامی آغاز کنیم، خصوصا در میدانهای فعلی افغانستان و یمن. و یا میدانهایی که در هر زمان ممکن است آتش جنگ در آنها شعله ور گردد همچون مناطق کرد نشین، جایی که اسرائیل به عنوان سرزمین خود و در امتداد فلسطین اشغالی تلقی می کند.

همانطور که پیشتر گفتیم هرگونه درگیری مسلحانه با اشغالگر آمریکایی در افغانستان ، همان درگیری برای رهایی و آزادسازی فلسطین است حتی اگر خارج از مرزهای جغرافیایی فلسطین باشد.

اسرائیل در جنگ افغانستان به شکلی قوی و دائمی حضور دارد اما تحت پوشش ملیت های مختلف. آنها با قدرت در زمین و آسمان در به کار انداختن تکنولوژی های نظامی مشارکت می کنند.

در یمن نیز یهود حضور دارد، با نیروهای سعودی و اماراتی و در ضمن تلاش آمریکا برای حمایت از جنگ خلیجی علیه مردم یمن. بنابراین تلاش اسلامی در جنگ یمن به طور مستقیم بر قدرت یهودیان اشغالگر فلسطین و بر حضور استعماری یهودیان و صلیبیون در جزیره العرب تاثیر می گذارد.

– همانطور که اشغالگران یهودی در افغانستان و یمن به خاطر منافع خود می جنگند بر مسلمانان نیز واجب است که در کنار برادرانشان در هر میدانی که علیه اسرائیل و آمریکایی ها می جنگند قرار بگیرند.

– اقدام جهادی در شرق آفریقا، بویژه در سومالی به عنوان نقطه ثقل حبشه، تهدیدی برای حبشه به عنوان پایگاه نظامی اسرائیل محسوب می شود و تهدیدی برای پروژه پایان دادن به مصر با بستن سهم آن از آب نیل. پس پروژه بازپس گیری مصر از چنگال اسرائیل و رهایی آن از نظام اشغالگری نیابتی یهود، وابسته به فشار نظامی بر حبشه است و تهدید رودخانه های قاجاق آب مصر از طریق بنادر سودان یا سومالی. تجارت آبهای غارت شده مصر، در صدر تمامی تجارت های غیر قانونی بین المللی است که در رأس آنها مواد مخدر قرار دارد.

– و بازار بین المللی برای آن تجارت بر محور باب المندب است. و این یکی از مهمترین دلایل جنگ یمن است. بدین ترتیب تامین امنیت تجارت آب در اولین تجربه جهانی آن جان مردم مصر و دولتش را گرفته است و ملت و دولت یمن را به خاطر تامین سرچشمه های تجارت غیر قانونی آب در دریای سرخ و باب المندب از بین می برد.(ملاحظه می کنید که کشورهای خلیج همان مسببان اصلی ساخت سد النهضت هستند که در اصل یک پروژه اسرائیلی است.)

از همین روی جهاد در شرق آفریقا و مشخصا سومالی، و گسترش آن به سمت حبشه گامی برای بازپس گیری مصر و فلسطین از چنگال اشغالگری یهود است.

### صلیبی و داعشی :

صحبت کردن در مورد اسلام و جهاد باعث ایجاد حساسیت در میان بخش های غیر مسلمان می گردد و حتی برای مزدوران یهود در میان مسلمانان نیز حساسیت ایجاد می کند.

برخی کلمه “صلیبی” را ضد مسیحیان قلمداد می کنند، و این ابهام نتیجه حوادث خونینی است که بیش از یک کشور و یک مسلمان را تحت تاثیر خود قرار داده است.

گرچه رابطه “صلیبی” با مسیحیت مانند رابطه “داعشی” با اسلام است. و یک صلیبی جرم و جنایت و توحش استعماری را تحت پوشش دین مسیحیت انجام می دهد. و در این کار ابهام و افترا به دین مسیحیت است.

داعشی اعمال مجرمانه خود را تحت پوشش اسلام و جهاد در راه خدا انجام می دهد و این افترا و کذب است به همان مقدار که در حالت اول وجود دارد - جرم یک صلیبی- پس جرم و جنایت داعشی نیز ارتباطی با اسلام ندارد، این اقدامی کاملا جنایتکارانه است که توسط طرفهای غیر اسلامی در جهت مقاصد سیاسی به کار گرفته شده است.

جنایت یک صلیبی یک جنایت خالص است و هیچ ربطی به مسیحیت ندارد، و سازمانهایی که به مسیحیت به عنوان یک دین ایمان ندارند از آن بهره گرفته اند، و آن را به عنوان پوششی برای ارتکاب جنایت (جنگ صلیبی) استعماری خود استفاده می کنند.

دلیلی که صلیبی را بوجود آورد و از آن بهره برد همانی است که داعشی را ایجاد کرد و از آن بهره برد. و این دلیل همانا دشمنی با اسلام و مسیحیت است.

- جهاد اسلامی همانا جهاد در راه خداست، در خدمت انسان که افضل مخلوقات خداوند است. ظلم بر همه حرام است، چرا که خداوند آن را بر خود حرام نموده است. و اجبار بر پیروی از دین ممنوع است، که آن رابطه درونی بین انسان و خالقش است که (اکراه در دین) را منع کرد.

- حکمرانان اسلامی باید به تمامی شهروندان خود خدمت کنند، حقوقشان را کامل به صورت رایگان و با سرعت و آسانی بپردازند. و هر گونه انحراف و یا ظلم خروج از مبانی اسلام است حال علیه مسلمان باشد و یا هر انسان دیگر غیر مسلمان.

- مسلمان باید قدرت منحرف را با دست و زبان و یا در کمترین حالت با قلب خود به چالش بکشد. انحراف قدرت بر یک انسان متوقف نیست. و طغیان بر همه تاثیر می گذارد - مسلمان یا غیر مسلمان- به همین دلیل است که (جهاد) برای عدالت و برای بازگرداندن حقوق غصب شده از مال و زمین و یا حقوق معنوی، جهادی است که باید همه نسبت به آن اهتمام داشته باشند. و جهاد بر مسلمان واجب دینی و برای غیر مسلمان نیز فریضه ای انسانی است. این حقیقتی است که انسانی که خداوند به آن

احترام می گذارد جایز نیست اجازه دهد انسان دیگری به او ظلم نماید. جهاد برای یاری مظلوم - خواه مسلمان باشد یا به دین دیگری باشد و یا حتی به دینی اعتقاد نداشته باشد، واجبی است که یک مسلمان از طریق آن به خدایش نزدیک می شود. و فریضه ایست انسان دوستانه به حکم خلقت انسان و واجب است برای هر انسان.

حتی ظلم به دیگر موجودات نیز باید با قدرت جلوی آن گرفته شود، حال این مظلوم حیوان باشد یا پرنده، و یا عناصر طبیعی که برای تمامی بشر است. (مثلا ببینید اینکه جنگل زدایی باعث هلاکت بشر می شود، و از آنجایی که جنگل برای همه انسان هاست باید حتی با زور از آن حفاظت شود. حتی حفاظت از اتمسفر هم واجب است چرا که سیاره زمین را محافظت می کند و از آنچه که خداوند بر روی آن آفریده محافظت می نماید).

پرستش پول و هر جنگی که به خاطر آن بوجود آمد و استفاده بی حد و اندازه از زمین، و تخریب منابع باعث بوجود آمدن فاجعه و قحطی و از بین رفتن وسیع موجودات زنده می شود. که از بارزترین شواهد فساد در زمین و از بین بردن نسل است. و این یکی از بزرگترین دلایل جهاد اسلامی و انسانی است، برای ایستادگی و تبدیل آن به نظام اسلامی که هیچ گروه و یا ملیتی را بر دیگری ترجیح نمی دهد و همه را تماما با معیار حق می بیند. و برتری فقط بر اساس معیار تقوا است که هیچ کس جز خداوند از آن اطلاع ندارد و اوست که در روز حساب آن را محاسبه می کند.

خداوند زمین را برای آرامش کل بشر آفرید، و نه برای پیروان دینی خاص و یا جنسی معین. پس برای همگان حقوق مساوی در تمامی خوبی های این زمین قرا دارد، تا انسان همچنان کریم باقی بماند و فقر بر او مستولی نگردد، و هیچ انسان دیگری که در خلقت با او یکی است وی را تحقیر و یا بنده خود نکند.

پس جهاد به معنای وسیع آن، می آید تا انواع و اقسام ظلم انسان علیه برادرش را از بین ببرد تا تمام خطرات را از بشر دور کند. جهاد یک واجب دینی اسلامی و واجبی فطری برای تمامی خلق است. و از آنجایی که یک واجب دینی بر مسلمین است - فقط به خاطر خداوند و بدون توقع نفع شخصی و دنیوی (جهاد آنها در راه خداوند است). جهاد یک شعار انسانی به نفع تمامی بشر است، برای اینکه آنها را بر اساس معیار انسانیت با هم جمع کند برای مصالح و منافع دنیایی. به همین دلیل است که جهاد در راه خداوند شعار اسلامی انسانی جامع و کاملی است، که به دور آن قلوب انسانهای مستضعف جوینده عدالت جمع می شوند. و نوک پیکان آن متوجه هیچ کس نیست جز طاغوتیان مستبد، اینان حقشان است که با ترس و وحشت بمیرند.

نوشته:

مصطفی حامد - ابو ولید مصری

منبع:

سایت سیاسی مافا ( ادبیات ممنوعه )

[www.mafa.world/fa](http://www.mafa.world/fa)



سایت سیاسی مافا

[www.mafa.world](http://www.mafa.world)

 @Mafa\_Fa



# ای مسلمانان مکه و مدینه و جزیره العرب را آزاد کنید

ای مسلمانان مکه و مدینه و جزیره العرب را آزاد کنید

ای مسلمانان مکه و مدینه و جزیره العرب را آزاد کنید... که اگر چنین نکنید خداوند حج و عمره شما را نخواهد پذیرفت.

نوشته: مصطفی حامد - ابوالولید مصری

نتیاهو و مشتری هایش شهر به شهر در کشورهای خلیج و جزیره، شب و روز، پنهان و آشکار به دنبال ایجاد رابطه اقتصادی، نظامی، سیاسی و امنیتی با اسرائیل هستند. در صدر تمامی اینها هم خط آهنی



است که همه را در قالب یک کمر بند واحد از عمان تا حیفا به یکدیگر متصل می نماید!!

آیا اعراب در شبه جزیره عربستان باقی می مانند؟؟ و آیا مسلمانان واقعی در آن باقی خواهند ماند؟؟

سرزمین جزیره العرب حرم اسلامی است و بر مشرکان حرام است:

آیا هنوز این سرزمین عربی و اسلامی است؟؟.. و یا آن را به سرزمینی عبری یهودی تبدیل کرده اند؟؟..

**ترکیه هشدار می دهد... که فاجعه بزرگتر است:**

ترکیه هشدار می دهد که وجود ” ارّه مخصوص ” برای امنیت حجاج بیت الله الحرام خطرآفرین خواهد بود، چرا که زین پس برای هر حاجی یک پروژه خاشقچی دیگری وجود دارد منتها بدون مراسم خاکسپاری رسانه ای .

ریشه خطری که حجاج را تهدید می کند تنها بزرگی این اره مخصوص نیست بلکه نظام حاکم بر مهلکه منشارستان- سرزمین ارّه (مملکت عربستان) است که باعث ورود تمام زناکاران عالم به سرزمین مقدس مکه و مدینه و مساجد ضراری است که برای سیاحت گردشگران ستمگر بنی اسرائیل ایجاد کرده است.

پیش از این نیز ” آل منشار ” (خاندان ارّه- آل سعود!!) در پیمانی با برادرانشان ” ارّه های عرب ” تمامی زناکاران شب را وارد قدس (عروس عرب) کرده و به تماشای ماجرا نشستند.

تمام رژیم های جزیره العرب با هم همدست شده اند تا مقدسات سرزمین حجاز و در صدر آن ثروت و ذخایر نفتی به همراه سرزمین جزیره (از فلسطین تا عمان و یمن ) و اعراب را تقدیم یهود نمایند. این همان پروژه نیوم است که پانصد میلیارد دلار نفتی هزینه دارد و سرانجام باعث افزایش مساحت اسرائیل می شود. پس از آن نیز شنیع ترین شکل قتل عام در تاریخ عرب و مسلمانان است که با نابودی ملت یمن انجام می دهند تا یهود تمام سرزمین عرب را ببلعد.

**ای مسلمانان:**

حج و عمره را با هدف آزادی کامل مهلکه (مملکت عربستان سعودی) و جزیره العرب از دستان یهود متوقف کنید. تا زمانی که به اسلام و مسلمین بازگردد و احکامی را در آن اقامه کنند که بر اساس دستورات شرع و دین اسلام است و مشرکین و منافقین و خوک ها از هر صنف و رنگی را از آن اخراج نمایند.

اکنون زمان جنگ و جهاد برای بازستانی مقدسات سرزمین حجاز در مکه و مدینه است، و از آن جا مسیر جنگ به قدس منتهی می شود.

و این همان وظیفه ای است که علمای دلار و تمامی طبال هایی که بویی از کرامت و دین نبرده اند با هم بر سر آن توافق کرده اند.

حج و عمره ای را بهانه نکنید که به دست یهودیان افتاده و افراد مسخ شده ای بر آن حکم می رانند که از قضا آنان را پادشاه و امیر ارّه بدست می نامند و همگی سفیه و ابله و بی وجدان هستند.

### ای مسلمانان:

باید جهاد شما همان حج و عمره تان باشد... و لباس احرامتان همان کفنهايتان.

تا میلیونها نفر از شما کعبه و قبر رسول الله را در دست بگیرند و یک لحظه آن را در تیررس قاتلان پیامبران و از بین برندگان نسل بشر قرار ندهند.

باید زندگی میلیون ها نفر دیگر نیز قربانی و فدایی آزادی حرم جزیره العرب شود، و این سرزمین بر مشرکین و منافقین حرام گردد.

مکه و مدینه و جزیره العرب را آزاد کنید، که خداوند تا زمانی که چنین نکنید حج و عمره را از شما نخواهد پذیرفت. خداوند جهاد شما و خونهایی که به خاطر دین خالص خدا فدا کردید ، بدون هیچ شریک و یا بت های پادشاهی را از شما قبول کند.

نوشته:

مصطفی حامد - ابو ولید مصری

منبع:


سایت سیاسی مافا ( ادبیات ممنوعه )

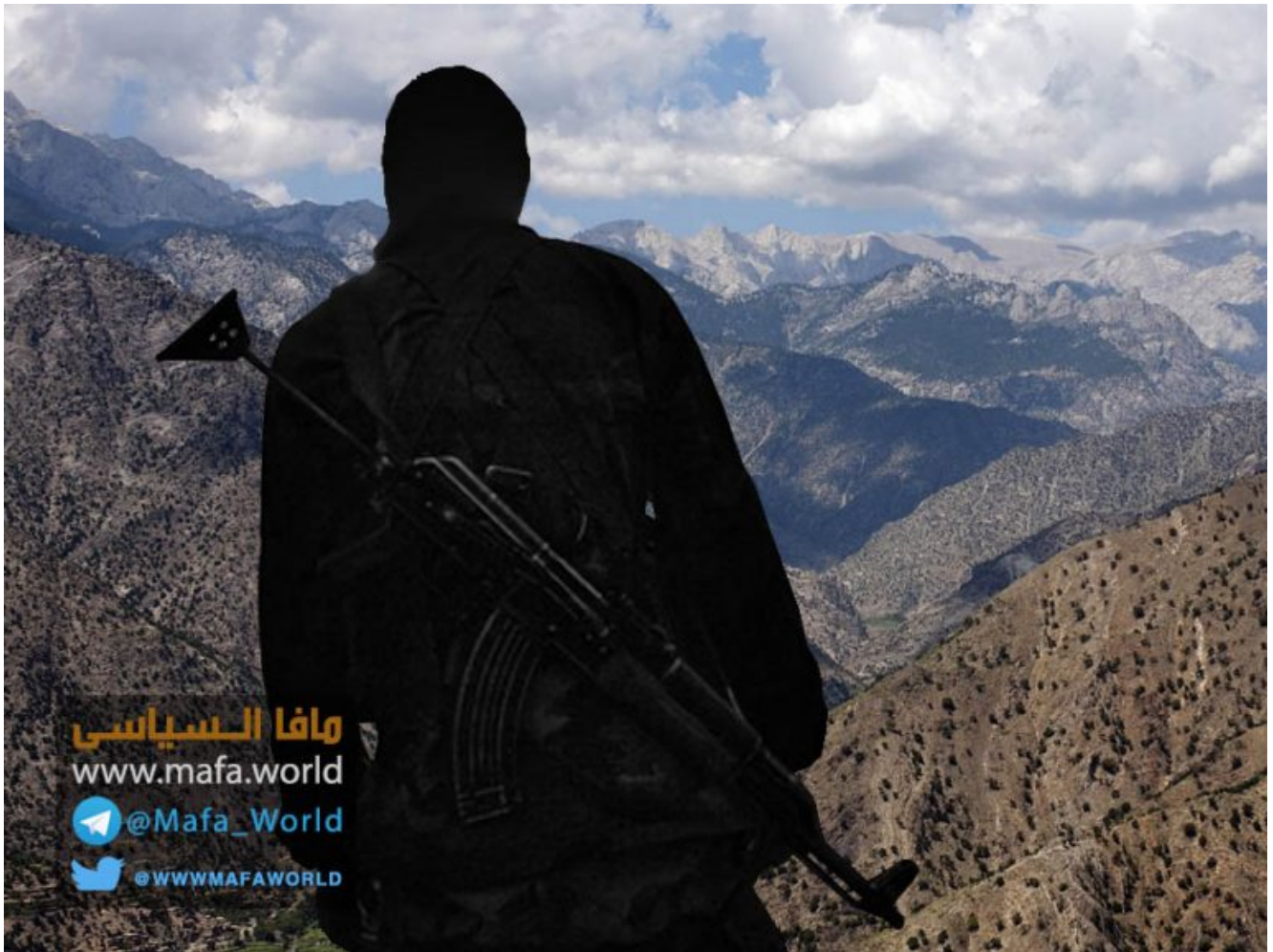
[www.mafa.world/fa](http://www.mafa.world/fa)



سایت سیاسی مافا

[www.mafa.world](http://www.mafa.world)

 @Mafa\_Fa



# جنبش جهادی: بحران حاضر و راه های برون رفت از آن (3 از 3)

جنبش جهادی: بحران حاضر و راه های برون رفت از آن

(3 از 3)

عناوین:

– 17 سال پس از جنگ خانمان سوز ، جنبش طالبان علیرغم محدودیت هایی که از دور و نزدیک بر آن تحمیل می

شود همچنان با موفقیت به مسیر خود ادامه می دهد.

**- پیروزی غزنی خیره کننده بود و بدون حمایت های بی نظیر مردمی بی نظیر غیر ممکن بود به اتمام برسد.**

- موافقت جنبش طالبان برای بیعت با جنبش های جهادی سلفی اشتباه بود که از نداشتن اطلاعات کافی از آن گروه ها سرچشمه می گیرد.

**- القاعده زمانی که تحت فرمان (طالبان) بود به تعهداتش نسبت به ملا عمر پایبند نبود، چه رسد به حالا که دور افتاده و از آن گروه های همچون داعش پدید آمده است.**

- در افغانستان، کسانی که شایعات را علیه طالبان تبلیغ می کنند همان کسانی هستند که از مراکز فساد که توسط نیروهای اشغالگر ایجاد شده است بهره می برند.

**- چطور دوست را از دشمن تشخیص دهیم؟**

- اسرائیل در میان ماست ، در مراکز تصمیم گیری، در مسائل فرهنگی، تصمیم گیری های اقتصادی و مسائل آموزشی و تحصیلی در همه جا نفوذ کرده است.

**- یهود در حال حاضر بیشترین تمرکز خود را بر سعودی و جزیره العرب گذاشته است. و عربستان سعودی و امارات متحده در حال حذف ملت یمن از معادلات عربی اسلامی هستند.**

- اتحاد از مسائل بسیار مهم در جنگ و سیاست و حتی زندگی روزمره است. اتحاد میان مسلمین بر اساس دین و منافع مشترک است.

**- گروه جنگجو حرفه ای بدون داشتن دیدگاه سیاسی برای خود به دنبال یک اجیر است نه متحد.**

- ماهیت نبرد مشخص و تشخیص در آن آسان شده است، در ثانی ، روند اتحاد را نیز تسهیل کرده است تا آنجا که تک روی محکوم می شود.

نوشته: مصطفی حامد - ابو ولید مصری

می شنویم که استاد مصطفی حامد از ستون های رسانه جهادی خصوصا در گروه طالبان است. بعضی مواقع احساس می کنم که وی در دفاع از این گروه علیرغم اشتباهات سیاسی و قتل عام هایی که انجام داده اند مبالغه می کند. از قتل عام افراد بیگناه و اعمال دستورات سرکوبگرانه شان تحت لوای دین در مناطق تحت کنترلشان هر روز خبری می شنویم. واقعا فرق اینها (طالبان) با القاعده و داعش و النصره چیست؟ از طرفی به القاعده حمله می کنید و از طرف دیگر طالبان را ستایش! این امر چگونه اتفاق می افتد در حالی که شما بیشتر از هر کس دیگری می دانید که القاعده و دیگر سلفی های مفسد با طالبان بیعت کرده بودند؟ آیا این انکار واقعیت و یک تناقض بزرگ نیست؟

– مقاله شما را در مجله الصمود دیدم ، مقاله ثابت می کند که شما جریان طالبان را تایید می کنید ولی من بسیاری از صاحب نظران و مردم عادی را دیده ام که این جنبش را تایید نکرده و معتقدند که شهروندان و مردم عادی توسط اینها کشته می شوند. نظر شما در مورد این سخنان و مقالات چیست؟ از شما می خواهم که برای ما آنچه را که می بینیم و شاهد آن هستیم توضیح دهید و اگر طالبان جنبشی است بر خط صراط مستقیم این ابهامات را مرتفع نماید.

جواب :

در مورد اتهاماتی که متوجه جنبش طالبان در قلمرو تحت فرمان آن در افغانستان است ، باید بگویم که اینها مبالغه است و به هیچ عنوان صحت ندارد. دلیل این شایعات هم قدرت جنبش طالبان بر حضور خود در این مدت (17 سال) در جنگ علیه قویترین ارتش دنیا (ایالات متحده) و بزرگترین اتحاد نیروهای استعماری در تاریخ (ناتو) بعلاوه شماری از دولت های ذیلی که نیروهای خود را از روی نفاق و خرسندی اربابان آمریکایی خود به افغانستان ارسال کرده اند، می باشد.

علیرغم محدودیت های اعمال شده توسط دشمن و بی اعتنایی های دور و نزدیک نسبت به جنبش طالبان، و اکثریت مردم افغانستان که علیه استعمار شوروی بسیج شدند و مردمی که علیه آمریکایی ها و متحدانش با هم یکی شدند، این جریان توانسته مسیر خود را با موفقیت روز افزون طی کند. و وجهه علمای بد و سگ های سلاطین که از روی نفاق و به طمع رسیدن به دلار ها دین را برخلاف معنای آن به کار گرفتند را بر ملا کرد.

– اینها فرضیات نظری و یا حماسی نیست، و خوشبختانه پاسخ به این سوالات بعد از جنگ با شکوه غزنی در 11 آگوست 2018 مطرح می شود. در این جنگ طالبان توانست در یک مدت بسیار کوتاهی کنترل این شهر بسیار مهم را به دست بگیرد، و غنائم مادی و معنوی بسیاری بدست آورد که کسی فکرش را هم نمی کرد.

این پیروزی بزرگ و استقامت عظیم به سرانجام نمی رسید مگر با تکیه بر نیروی عظیم مردمی، حتی می توانیم بگوییم این یک نمونه نادری از پشتیبانی مردمی بود.

هرچند بروز اشتباه امری ممکن است از هر حرکت جهادی و یا از هر انسانی سر بزند. اما خطایی که از یک قصور موقت ناشی شود با اینکه خطایی خط مشی ثابت باشد فرق می کند.

لازم است تا در هنگام وقوع اشتباه تذکر داده شود و بر جنبش واجب است تا آن را به سرعت اصلاح کند. این امر با شایعاتی که دشمن بیان می کند و حلقه های داخلی آن برای مورد طعن قرار دادن این جنبش و دور کردن مردم ترویج می کنند تفاوت دارد و یک اقدام توهین آمیز است که ضررش از عملیات های نظامی بیشتر است.

بفرمایید تفاوت میان طالبان، القاعده ، داعش و النصره چیست؟ شما می گوید که من به القاعده و دیگر سلفی های مفسدی که در میان آنها کسانی بودند که با طالبان بیعت کردند انتقاد می کنم که در اینجا یک تناقض بزرگ وجود دارد.

اگر این اتهاماتی که می گوید صحیح باشد پس هیچ فرقی میان طالبان و دیگر سلفی های مفسد وجود ندارد، اما اینها فقط افترا است و واقعیت چیز دیگری است. ادامه حیات این جنبش و مجاهدتهایش در کنار مردم همین دلیل بر عظمت و پیروزی جنبش است ، چرا که آنها جزء لاینفک این جنبش هستند.

**اولا:** در مورد قبول بیعت جماعات جهادی سلفی توسط طالبان، فکر نمی کنم که این کار صحیحی بوده باشد. اما طالبان در این عمل به دلیل نداشتن اطلاع کافی از این گروهها و فساد هایی که در زمین به اسم جهاد انجام دادند، شرکت کرد. طالبان تصور می کند که هر کسی که صفت مجاهد را به خود داد پس حتما همینطور است. در حالی که درست این است که مبنای صحیح بودن هر حرکتی را اعمال و رفتار آنها در زمین و میان مردم قرار دهیم. اعمال و رفتارهای سلفی های داعشی اعمالی مجرمانه است که علیه اسلام و مسلمین انجام می شود و سرچشمه آن شیوخ نفتی هستند که به رسیدن به آمریکا و اسرائیل امید دارند.

**در ثانی:** طالبان بیعت القاعده را در دوران ملا عمر سنجید، و القاعده به بیعت خود وفادار نماند. همانطور که دیگر گروه های عرب در افغانستان وفادار نماندند. مهمترین شرطی که ملا عمر برایشان گذاشته بود این بود که عملیات نظامی خارج از افغانستان انجام ندهند مگر با مشورت او. و عملیات یازده سپتامبر بدون اطلاع وی انجام شد و در نتیجه دشمن به بهانه آن وارد افغانستانی شد که هیچ دخالتی در آن قضایا نداشت.

القاعده در افغانستان متمرکز و تحت فرمان امارت اسلامی بود پس چطور با آن بیعت شده در حالی که حالا بسیار دور است، و اعمال و رفتارش هر روز عجیب و غریبتر از پیش می شود، و گروه های جنایتکاری مثل داعش از آن منشعب می شود. چگونه امارت اسلامی مسئولیت اعمال و رفتاری را برعهده بگیرد که نه چیزی از آنها می داند و نه چیزی از آنها شنیده است و حتی هیچ کس برای تایید انجامش با آن مشورت نکرده است؟

از نظر من شکی نیست که این مطلب یک اشتباه است، و نمی دانم دلیل طالبان بر این مساله چیست. هیچ نقطه اشتراکی میان طالبان و آن گروه های سلفی جهادی وجود ندارد، نه در مبانی شرعی و نه در اهداف و فعالیت های عملی. پس بیعت برای چه بوده است؟ فقط برای مشارکت در تبعات جرایم گروه های منحرف و یا در بهترین حالت قدم گذاشتن در مسیر استفاده بی مهابا و بی هدف از اسلحه.

**- بعضی از مردم شایعاتی را در مورد طالبان منتشر می کنند.**

می گویم که این موضوع به یکی از این دو دلیل باز می گردد: اول اینکه آنان که شایعات را منتشر می کنند مجموعه افراد عادی هستند که از حوادث بی اطلاع هستند. مساله ای را می بینند و سپس تفسیر آن را از منابع اشغالگر و حکومت دست نشانده می شنوند، و آن را باور کرده و سپس به زندگی روزمره خود باز می گردند.

نوع دیگری از کسانی که آن شایعات دروغ را باور و منتشر می کنند، کسانی هستند که منافع و مصالح آنها با اشغالگران آمریکایی در قالب گروه های فسادى که ایجاد کرده، گره خورده است. واضح و مبرهن است که دولت حاکم در افغانستان در حال حاضر خود یکی از فاسد ترین دولت ها در دنیا است. آمریکا نیز سالانه برای ایجاد امنیت!! در افغانستان مبلغ 450 میلیارد دلار هزینه می کند. و ما نمی دانیم که چرا، چگونه و کجا این مبلغ دیوانه وار را هر سال!! انفاق می کنند. آنها برای میلیاردها دلار مال حرام تواضع می کنند و زمانی که طالبان به قدرت برگردد آنها را برای آنچه که انجام داده اند بازخواست خواهد کرد. آنها با شایعات و دروغ پردازی ها با زبان از منافع خود دفاع می کنند و بسیار ضعیفتر از آنی هستند که به صورت عملی دفاع کنند.

**سوال 15 :**

**سیستم ها که دست نشانده هستند، گروه ها هم دست نشانده و احمق! خوب الان باید چه کنیم؟**

**- ابو ولید، چگونه دوست و دشمن خود را بشناسیم؟**

**- مناقشه پیش رو چیست و ما باید چه کنیم؟**

**- با سعودی چه کنیم و چگونه می توان در برابر عادی سازی ایستادگی کرد؟**

**جواب:**

ابتدا چگونه باید دوست و دشمن خود را بشناسیم؟ از مهمترین دلایل مادی برای پیروزی در جنگ قاعده شناخت خود و دشمن است. بدون تطبیق دقیق این قاعده شکست در جنگ حتمی است، و یا حداقل پیروزی تضمین نمی شود.

**چه چیزی را باید از خودمان بدانیم: ما کیستیم؟ چه می خواهیم؟**

**سپس ، توانایی های در دسترس ما چیست؟ تشکیلات اردوگاه نظامی ما چیست؟**



و از هر کدام از این اعضا و اجزا چه می خواهیم: پرسنل، کادر، دوستان و متحدین مان.

اگر به دو سوال اول اینکه ما کیستیم و چه می خواهیم ، پاسخ دادیم شناخت دوستان و دشمنانمان راحت خواهد بود.

هر آن کس که با ما منافع یکسان دارد پس دوست ما و متحد ماست. و هر آن که با منافع ما تضاد دارد دشمن ماست . اگر کسی با ما منافع متفاوت داشته باشد به معنی دشمنی نیست چرا که این مساله یک امر طبیعی است اما تعارض و تناقض با منافع به معنای دشمنی است.

دیگر این که لازمه دشمنی استمرار جنگ نیست. ممکن است دشمن خود را نادیده بگیریم و یا به وجود آن اهمیت ندهیم. اما اگر ما نخواهیم و او هم نخواهد، و مساله ای بسیار حیاتی و مهم برای طرفین وجود داشته باشد و امکان تفاهم و یا نادیده انگاشتن و یا به تعویق انداختن نیز نباشد، وقوع جنگ حتمی خواهد بود. ممکن است بدانید که طرف مقابل دشمن شماست. اما اگر مساله جنگ با زمان حل شود، بعد از جنگ ها و نزاع ها ، رابطه به شکل دیگری که همانا دوستی و همپاری است تغییر می کند، و یا دوستی و زندگی مسالمت آمیز در زمینه های اقتصادی و تجاری و فرهنگی بوجود می آید.

– یک مثال واضح از این دست اتفاقی است که در اروپا بعد از جنگ های خونین و طولانی به وقوع پیوست. بخصوص دو جنگ جهانی اول و دوم. در حال حاضر ما یک اروپای همپار و شبه متحد را می بینیم که در کنار یکدیگر بدون دشمنی زندگی می کنند و احتمال وقوع جنگ مسلحانه نیز وجود ندارد.

و این همان چیزی است که در جهان اسلام می خواهیم و می گوئیم که دعوت به وحدت و کنار گذاشتن جنگ های مسلحانه و شرکت در اتحاد ها در هر سطحی خواسته دین و عقل است. چالش های پیش روی مسلمانان چالش هایی بحرانی است که در سطح دین و اعتقادات، حقوق و ثروت، و حتی در سطح حضور فیزیکی امت اسلام وجود دارد. ما شاهد آوارگی از سرزمین ها، تغییر دین و تغییر دستورات شریعت، و نفوذ یهود بر مقدساتمان (مکه و مدینه) هستیم. پس از آنکه قدس را بلعیدند و آن را هضم کردند اکنون به سوی جزیره العرب رو کردند.

اکنون مساله آنها تغییر اصل اسلام است و از همان مکان هایی که اسلام بوجود آمده یعنی مکه و مدینه، با همکاری مرتدین در جزیره العرب و با استفاده از تفاوت مواضعشان در داخل حکومت و یا خارج آن این کار را شروع کرده اند. اتحادیه عرب هم که در همین مسیر قدم بر می دارد، و کار نه فقط نادیده گرفتن اجرای دستورات دین بلکه با تغییر در شریعت آغاز کرده است.

– پس مناقشه پیش رو اکنون به ما رسیده است. اسرائیل به داخل مرزهای فلسطین بسنده نکرده و برای کسی که می گوید چگونه به فلسطین برای مقابله با یهودی های اشغالگر برویم دیگر دلیلی وجود ندارد چرا که یهود اکنون در کشورهای ماست، در بین صفوف و در مراکز تصمیم گیری ما قرار گرفته است. در بخش های اقتصادی و فرهنگی و آموزشی ما رخنه کرده است. این امر در بعضی از کشورها بیشتر و در برخی کمتر است.

اکنون بیشترین تمرکز یهود بر سعودی و جزیره العرب است و یمن را جزئی از جزیره العرب قلمداد می

کنند. و چاره ای جز تامین امنیت آن ندارند تا امنیت خود در عربستان سعودی و سواحل نفتی جزیره را تامین کنند. سعودی و امارات با نیروهای نظامی خود شروع به پاک کردن مردم یمن از معادله عربی و اسلامی کرده اند.

این همان جنگ است و آن هم میادین جنگ، اما چگونه به جهاد برویم؟

در اینجا وارد پاسخ به سوالی می شویم که می گوید:

### **- سیستم ها و گروه ها دست نشانده و احمق، خوب الان چه کنیم؟**

همانطور که گفتیم طبیعت جنگ تغییر کرده و چالش ها نیز بسیار خطرناکتر شده است، به طوری که جوهر دین و بُعد مادی امت اسلام را نشانه گرفته است.

از ابتدای بوجود آمدن موج جدید جهادی (جهادی سلفی) در دهه هفتاد قرن گذشته تا به امروز، نه تنها هیچ مشکلی را حل نکرده بلکه باعث بروز مشکلات و پیچیدگی های جدیدی شده است که نتیجه عوامل متعددی است. همه این مشکلات از پی ریزی فقه این حرکت ناشی می شود که در نتیجه آن فعالیت های جهادی، تبلیغی، سازمانی و جنگی صورت می گیرد که همگی خارج از ظرفیت این سازمان هاست، و همچنین به دلیل تصمیماتی است که در نتیجه وابستگی سیاسی و مالی و اعتقادی به شیوخ نفتی اتخاذ می شود.

- آنچه که امروز مورد نیاز است جهاد است. برای رویارویی با چالش های جدید و دور شدن از سازمان های گذشته و روش های عملیاتی آن و بنیان های فکری خشکی که ضد مسلمانان است و میل بی حد و حصری که به خونریزی و ایجاد اغتشاش دارد. باید گفت که آنها در حقیقت از "شاهزادگان اسلام" در خلیج و یا وانسگتن و یا تل آویو تبعیت می کنند.

رهبر حزب کمونیست چین (مائوتسه تونگ) پس از گذشت 30 سال حکومت و بدون دستیابی به اهداف انقلاب گفت که اگر 30 سال در راهی قدم برداشتید و به مقصد نرسیدید باید راه را تغییر دهید چرا که آن راه اشتباه بوده است.

راه جهادی سلفی مدت زمانی بیشتری از آن گذشته و اهداف آن تحقق نیافته است بلکه نتیجه اشتباهات آن ما را به عقب برگردانده، خیلی عقبتر از آن چیزی که در ابتدا بودیم.

- پیش از آنکه برای کاری کاملاً آماده باشید آن را شروع نکنید، خصوصاً از جنبه نظری و فکری. تلاش باید برای وحدت عمل جهادی در تمامی قلمرو عربی اسلامی باشد چرا که جنگ یکی است و دشمن هم یکی است و با همه ما به یک شیوه روبرو می شود. ممکن است این کار از ما وقت زیادی بگیرد اما باید دانست که تاخیر در انجام کاری بسیار بهتر از شروع بدون مطالعه و برنامه ریزی آن است که با فجایع جدیدی به پایان برسد.

مبارزه زمان مناسبی دارد که توسط فرماندهی مناسب تعیین می شود. با تامل در متن و تفسیر آیه:

{ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا - سورة نساء } ( آیه 77 ) یک رهبر کارآمد می داند که چه وقت و چگونه جهاد آغاز شود و تا کجا پیش برود.

اما سازمان های سلفی ما از قتال و جنگ دائم شعاری برای جذب جوانان استفاده کرده و آنها را به سوی هلاکت و نابودی در جنگ های دائمی و از کشوری به کشور دیگر سوق می دهند و در این میان همان طور که در بیشتر کشورها می بینیم فقط به دشمنان اسلام کمک می کنند.

گویی که می گویند من اگر مسلمانم پس می کشم. مساله فقط جنگ برای جنگ نیست. بلکه قتال برای بالا بردن کلمه الله است. اینکه نام الله با برقراری عدل بالا رود و حق ظالم و مظلوم داده شود. نام خدا بالا رود با یاری و دفاع از مظلوم، بازگرداندن حق و حقوق به صاحبان آنها، و بازپس گیری حقوق امت از کسانی که آن را غصب کرده اند. مسلمانان در مساوات کامل زندگی کنند تحت لوای احکام دین که هم خود راضی باشند و هم خدا از آنها راضی باشد. با سرنگون کردن بت های شرک جدید، که در رأس آنها بانک های ربوی است که یهود بوسیله آن بشریت را زیر یوغ خود در آورده که در میان آنها مسلمانان هم هستند. موسسات و اتحادیه های ستم و تجاوز و سرقت نیرو و توان ملت ها. ستم بر فقیر و زیاد شدن تعداد آنها در جامعه، تمایل به ثروتمندان و افزایش ثروت آنها تا بینهایت، با ریختن خون مردم و از بین بردن حقوق آنها در زندگی...

خود را بشناس ... و دشمنت را بشناس... این همان شروع پیروزی است. اما پایه و اساس پیروزی مسجد و ارتباط روحی و عبادی و سلوکی با کسی است که قدرت و پیروزی به دست اوست و همانا او خداوند سبحان است. سون تزو هزاران سال قبل گفته است: ما جنگ را پیش از میدان های جنگ در معابد پیروز می شویم.

در مورد مسلمانان، آنها هم جنگ هایشان را در مسجد پیش از میدان جنگ پیروز می شوند؟ مساجد ما اکنون کجاست و در دست کیست؟...

به اختصار می گوئیم: به تمام جوانان امت اسلام، تا آنجا که امکان دارد، کار جهادی جدید پایه گذاری کنند، آن هم متناسب با چالش های فعلی و با اجتناب از ارتکاب اشتباهات گذشته.

و این امر برای هر کسی که توان تاسیس فکری و عملی، نظامی و سیاسی و تبلیغی دارد واجب است. این پیشنهاد بسیار آسانی است اما در مرحله عمل بسیار سخت است. بنیان گذاری هر کار خطرناک و جدید در این شرایط برای تمام مسلمانان کاری بسیار سخت است خصوصاً برای مجاهدین آنها.

**- با سعودی چه کنیم و چگونه می توان در برابر عادی سازی ایستادگی کرد؟**

سعودی یکی از مهمترین ابزارهای است که اسرائیل در مواجهه جدید خود علیه اسلام به عنوان یک دین و

امت عربی بعنوان یک امت واحد استفاده کرده است.

همانطور که بریتانیایی ها از تسلط ایادی سعودی خود بر حرمین شریفین در سرنگونی امپراتوری عثمانی و اعطای فلسطین به یهودیان برای برپایی دولت اسرائیل استفاده کردند. هم اکنون اسرائیل از همان عناصر (تسلط آل سعود بر مقدسات مسلمانان) برای سکولار کردن دو شهر مکه و مدینه به عنوان گام اول در جهت یهودی سازی آن استفاده می کند و سپس تغییر دستورات دین را عملی می کند، با مجرمانه خواندن دستور جهاد، همانطور که در اجلاسیه ها جهاد افغان ها علیه اشغالگری آمریکا را مجرمانه می خوانند. و به زودی جهاد علیه یهود در فلسطین و یا سعودی و یمن و مصر و اردن و افغانستان و اندونزی و مراکش و دیگر کشورهای اسلامی جرم اعلام می شود.

سعودی خود راس هرم جنگ صهیونیست است. و بیشتر دولت های عرب خصوصا شیوخ نفتی و دولت های اعتدالی همچون مصر و اردن و مغرب از آن حمایت می کنند. آنها همان دولت هایی هستند که اتحاد نظامی عربی "ناتوی عربی" با اسرائیل و آمریکا برای مقابله با اسلام و تثبیت حاکمیت یهودی بر عالم عربی و فتح مجدد عالم اسلام تحت فرماندهی اسرائیل را مطرح کردند. (به تلاش اسرائیل برای فتح یمن تحت لوای تقلبی سعودی، و فتح افغانستان تحت لوای آمریکا و اتحاد ناتو اسلامی/ صلیبی شامل برخی دولت های اسلامی و عربی مانند ترکیه، قطر، امارات و اردن نگاه کنید. اتفاقات جدیدی با وجود حکومت های ستمگر عربی در راه است.

تاسیس واقعی دولت اسرائیل در حقیقت هنگام تاسیس دولت سعودی اول در قرن هجدهم صورت گرفته است. و بازگشت اسرائیل به سعودی بازگشت سایه به اصل آن است، و سعودی همان حکومت صهیونیست است.

مقاومت سعودی و اسرائیل و عملیات یهودی سازی دنیای عرب، یهودی سازی مقدسات اسلامی همچون قدس- مکه- مدینه و یهودی کردن دستورات اسلام و تبدیل آنها به دستورات گمراه کننده مانند اصلاح آئین های دینی، را با تغییر در اصول اسلامی آغاز کرده اند و اینها تنها تفسیرهای اشتباه افراطیون نیست.

مخالفت و ایستادگی در برابر تمام اینها باید توسط یک پروژه جامع جهادی اسلامی صورت بگیرد، که از فهم عرب ها بر دانستن نیاز ضروری آغاز می شود. و سوال عملی همچنان باقی است: چگونه، چه وقت؟ کجا؟ چه کسی؟ چرا؟...

بر رهبران جهادی جدید لازم است تا به تمامی این سوالات پاسخ دهند. و یا حداقل کرسی هایی را برای پاسخگویی به این سوالات ایجاد کنند پیش از آن که شروع به تبلیغ، سازمان دهی و برنامه ریزی کنند.

چه فرقی میان اتحاد با ایران و یا اتحاد با سعودی است؟ در هر دو حالت به ابزاری برای رسیدن به منافع آنها تبدیل می شویم.

جواب:

اتحاد از موضوعات بسیار مهم در سیاست است، همچنان که در جنگ و حتی در زمینه های اقتصادی و فرهنگی چنین است. به ندرت زمینه ای را در موضوعات زندگی شخصی و یا سازمانی و یا دولتی می یابید که بی نیاز از اتحاد باشد.

در سنت پیامبر موضوع اتحاد وجود داشته است هرچند آنگونه که باید به این موضوع پرداخته نشده است تا در شرایط امروز ما بتوان از آن بهره برد.

پیامبر ما (صلی الله علیه و سلم) در مدینه با یهودیان و با منافقین تا زمانی که دشمنی خود را ابراز نکردند و با مشرکین در مکه که فتح آن در نتیجه مستقیم دشمنی قریش با متحدان پیامبر از مشرکین بود پیمان اتحاد بست.

برای اتحاد سطوح اهمیت مختلفی وجود دارد همچون اتحاد ضروری، اتحاد حتمی و یا اتحاد مفید که در شرایط مختلف متفاوت است. از سویی ممکن است منجر به ضرر و زیان شود که دیگر نیازی به صرف هزینه برای آن نیست و ممکن است منجر به سلطه شود که گاهی اوقات در آینده شاهد آن هستیم، و یا یک فاجعه که دیگر هیچ توجیهی برای آن وجود نخواهد داشت.

شاید بتوان گفت مهمترین اتحادهای جهانی در عصر حاضر همانی بود که در جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد. در دو اردوگاه، اولی توسط آمریکا و کشورهای اروپایی دنباله رو او که نامش را اردوگاه دموکراتیک گذاشته بودند و در مقابل اتحاد آلمان نازی و ایتالیای فاشیستی و ارتش امپراتوری ژاپن.

اگر آمریکا در جنگ دخالت نمی کرد کل اروپا به دست آلمان می افتاد. اروپائیان مجبور بودند که با آمریکایی ها متحد شوند، با اینکه آمریکا نسبت به نزدیکترین متحدانش هم با نگاه تحقیر آمیز می نگریست.

وینستون چرچیل، استعمار گر جدید و نخست وزیر وقت بریتانیا مساله اتحاد هایی را که تجربه کرده است را چنین خلاصه می کند: بدتر از وجود متحدین قوی ، نبودن آنهاست.

در نهایت و با توجه به وجود راه های مختلف، بریتانیا به ادغام با ایالات متحده آمریکا رضایت داد بر اساس اینکه هر دو آنها رهبران تمدن نوین جهان هستند و بر اساس نژاد سفید پوست انگلوساکسونی پروتستانی، و این عناصری است که این دو کشور را جدای از دیگر کشورهای اروپایی با یکدیگر پیوند می دهد. چرچیل شعار زبان انگلیسی را به عنوان رابطه تمدنی بین دو کشور مطرح نمود. بر اساس آنچه که بیشتر گفته شد این اولین زبان تمدن است که بر جهان فرمانروایی می کند.

اتحاد بین کشورها، و یا میان جنبش های آزاد و کشورهای خاص و یا میان گروه های جهادی و کشورهای همسایه و یا دوست، و یا متحد اجباری به دلیل منافع دائم و یا موقت مشترک از انواع اتحاد هستند. مگر در مواقع نادر که ایدئولوژی و عقاید پایه و اساس اتحاد قرار بگیرند، دیگر اتحاد ها خیریه نیستند.

سوال درباره اتحاد کنونی جنبش جهادی با دولت هاست. با توجه به اینکه آن جنبش از نظر فکری به بلوغ نرسیده است و از قتال و جنگ به دنبال بدست آوردن وجود خود است و به هر شکلی می خواهد به آن دست یابد و اگر به آن دست نیابد سازمان از متلاشی شده و دیگر متقاضی برای خدمات آن وجود نخواهد داشت و در نتیجه کمک های مالی (از افراد نیکوکار خلیج) نیز قطع می شود.

جنبش های جهادی هدف مشخص به غیر از شعارهای عوام فریب و بدون مفهوم و یا با مفاهیم عملی محدود ندارند. مانند شعاع دولت اسلامی، و یا اجرای احکام دین و یا مخالفت با شرک و سکولاریزم.

و هر کدام از شعارها موقتا و با توجه به نیاز و تبلیغات برای توده مردم تفسیر می شود. چرا که برنامه عملیاتی سازمان از کشورهای خارجی تدوین می شوند که عملیات و پروژه های نظامی را پشتیبانی می کنند. بنابراین سازمان فاقد هر گونه قدرت در قراردادن هدف مشخص است جز اینکه کشور تامین کننده مالی با آن موافقت نماید.

در این حالت اتحاد غیر ممکن است و تنها راه، تبعیت است. چنین سازمانی هر کجا که برود یا در اولین نگاه رد می شود یا باید به نیروهای قوی تر سواری بدهد، چنین سازمان جنگجوی حرفه ای بدون افق سیاسی نه به دنبال یک متحد بلکه به دنبال یک مستخدم است.

این سازمان هیچ قدرت ذاتی جز خون پیروانش ندارد، نه هدفی دارد و نه نقشه راهی، و این ویژگی های جنگجویان اجیر شده است.

در اتحاد میان مسلمانان، دین و منافع مشترک زمینه اتحاد است. به همین دلیل است که می تواند تا کشورهای دوردست و با میدان عمل وسیعتری انجام گیرد.

اما اتحاد اسلامی با طرف غیر اسلامی، بر اساس منافع و مصالح مادی مشترک، و در بهترین حالات می تواند به مفاهیم معنوی مشترک نیز تعمیم داده شود، مانند یاری مظلوم و یا دستیابی به عدالت در موردی خاص و یا جلوگیری از تهدید حیات بشریت. اتحاد همیشگی در زمانی که نیاز به اختیارات وسیع تر در حوزه فرماندهی و اختیار عمل سیاسی و راهبردی است بسیار سخت تر است.

مساله اتحاد پیچیده و دشوار است، مگر اینکه خطری که همه را تهدید می کند برای همه طرف ها روشن باشد، بیشتر تصمیم هایی که در یک اتحاد اتخاذ می شود و اردوگاه های مختلف را به آسانی مشخص می کند این جمله است ” با ما یا علیه ما”. مانند دوران اشغال کشور توسط خارجی ها. همچون شرایط افغانستان زمانی که تحت اشغال شوروی و سپس آمریکا قرار گرفت.

در آن زمان اخبار نادرست، ادعاها و دروغ ها به آسانی توسط شهروند عادی تشخیص داده می شود. و کسانی که علیه اشغالگر سلاح بر می دارند در اردوگاه دوست و خودی هستند (حتی اگر گروه ها مختلف

و متعدد باشند.) و هر آن کس که با اشغالگر با زبان و یا عمل همراهی کند در اردوگاه دشمن است حتی اگر گروه ها و فرقه های متعدد باشند.

در شرایط امروز جهان اسلام و پس از حضور یهودیان در جزیره العرب و دیگر کشورهای اسلامی، و در تصاویری که هر روز وضوح بیشتری پیدا می کنند، تشخیص بسیار آسان شده است.

تا وقتی که هویت جنگ مشخص است و طرف های درگیر در آن مشخص اند پس صفوف اسلامی هم واضح است ایجاد اتحاد میانشان آسان است چراکه جنگ علیرغم شعبه های متعددی که دارد جنگی دینی است و اسلام و مصالح و منافع مسلمانان در درجه اول قرار دارد.

در اینجا تحركات انفرادی و مستقل محکوم است، همگی با هم یکی باشید و برای اسلام به عنوان یک دین و نه مذاهب مختلف، و یا تقسیم بندی های ملیتی و قومیتی دوران جاهلیت، کار کنید. فرماندهی باید بر عهده مسلمانی باشد که قدرت بیشتری برای تصدیق آن مسئولیت خطیر دارد و یا سازمانی که توانا تر و با تجربه تر در جنگ میدانی باشد و منطقه را بیشتر و بهتر بشناسد.

به عنوان مثال اگر برای جهاد به افغانستان رفتیم، طبیعی است که رهبری از آن طالبان است چرا که با سابقه تر و توانا تر است و بر جغرافیای محیطی تسلط بیشتر و با افراد ساکن در آنجا ارتباط نزدیکتری داشته، دارای شبکه ارتباطی موثر برای عملیات نظامی در داخل کشور و تجربه ارتباط با کشورهای همسایه می باشد.

این قیاس را می توان در هر منطقه ای که درخواست کمک خارجی از مسلمانان همسایه دور یا نزدیک داشته باشد تعمیم داد.

– قضیه محوری حال و آینده، مساله فلسطین است، و توقف جولان اسرائیل در منطقه عربی اسلامی، تعقیب اسرائیل و تصفیه منطقه از وجودش. و در گام بعدی تعقیب اسرائیل در سرزمین فلسطین تا رسیدن به آزادی کامل آن سرزمین مقدس.

بر این اساس مساله واضح و اردوگاه ها نیز مشخص هستند “با و یا بر”. و در نتیجه اتحاد ها نیز واضح هستند و پیچیدگی زیادی ندارند. اگر نیات به درستی به عمل تبدیل شوند.

سوال 17 :

– ای شیخ با آنچه که در سوریه بدست آمده چه کنیم؟  
– شما می گوئید که مشکل در عقیده سلفی هاست!! خوب چه کنیم اگر دیگر مذاهب سنی با طاغوت و ایادی آن مصالحه کردند؟

جواب:

آنچه که باید در سوریه انجام شود واضح است. در ابتدا باید خانواده ها، زنان و کودکانی که به موجب اعمال جنایتکارانه افرادی در آن مهلکه گرفتار شده اند، از منطقه خارج شوند، محاکمه (مسبب این شرایط) آنان هم در وقت مناسب به شدیدترین وجه باید انجام شود. و جوانان نیز که با حيله و نیرنگ و با اطلاعات غلط در این مهلکه گرفتار شده اند باید جان خود را نجات دهند.

از جوانان و متفکران امت انتظار می رود تا راه و رسم جدید جهاد با هدف صحیح و با برنامه ریزی و نقشه عاقلانه را طرح ریزی کنند، جهادی بر اساس دستورات اسلام و نه جهاد مذهبی. جهاد مسلمانان در طول تاریخ جهاد اسلامی و نه سلفی بوده است. مانند آن حرکت غیر منطقی که عربستان سعودی برای هدر دادن خون جوانان در معرکه هایی که در خدمت آمریکا و اسرائیل بود به راه انداخت ، مانند آن چیزی که در سوریه اتفاق افتاد.

در میان مرگ و آوارگی و گمگستگی سه نسل از مجاهدین و فرزندانشان را در افغانستان از دست دادیم. اگرچه (اتحاد) در این مورد عادلانه و درست بود اما رهبری آن به دست عربستان سعودی بود.

کاری که لازم است انجام شود این است که جلوی خونریزی بیشتر در سوریه گرفته شود. باید از مسیری که عربستان سعودی با نقشه آمریکایی - اسرائیلی ما را به آن وارد کرده بود خارج شویم. باید به دنبال راه های جهادی جدیدی بود که در خدمت اسلام باشد و انرژی جوانان نیز در راه صحیح به کار گرفته شود.

- درباره عقیده سلفیه صحبت نمی کنم چرا که بیشتر افراد فکر می کنند عقیده اهل سنت و جماعت است. اما درباره روش سلفیه که توسط ابن تیمیه پایه گذاری شد صحبت می کنم و ابن عبد الوهاب نیز با تکفیر نمودن هر آنکه با وی مخالف بود خون و اموال آنها را هدر داد. این اتحادی میان روشها و شمشیرها بود که در نجد شکل گرفت و رندهای خون را از اهالی جزیره العرب و عراق و خلیج روان کردند.

این اتحاد میان فرمانروایان خون ها (آل سعود) با شیوخ خون و تکفیر وهابی بود، که به سقوط امپراتوری عثمانی، آخرین خلافت مسلمانان پیوند خورد، و پس از آن به از دست رفتن فلسطین، و تقسیم سرزمین های عرب به تکه های بی ارزش و در خدمت استعمار، و ایجاد مکانی برای آسایش یهود اشغالگر فلسطین منجر شد.

- مسلمانان خصوصا عرب ها جهاد را ترک کردند، اما مذاهب اهل سنت جهاد را ترک نکردند چرا که جهاد در بطن کتب اصلی این مذاهب قرار دارد و یک واجب دینی ثابت است نه یک اجتهاد فقهی که درست یا غلط باشد. مانند جهاد مردم افغانستان که بیشتر آنها حنفی مذهب هستند، به همراه دیگر مذاهب که در میان آنها شیعیان و سلفیان هم وجود دارند. اما هیچ کدام از آنها جهاد را فرقه ای و مذهبی و یا قومی تعریف نمی کردند. از خوشبختی اسلام و مسلمین این است که افغانستان دور از عربستان سعودی و دهکده های اشتراکی خلیج قرار گرفته است.

صحیح نیست که بگوییم فقط سلفی ها جهاد می کنند و باقی مذاهب جهاد را ترک کرده اند. مذاهب جهاد نمی کنند بلکه پیروانشان جهاد می کنند و آنها تبعات فعالیت های جهادی خود را چه صحیح و چه غلط



متحمل می شوند و مذاهب هیچ کدام از این ها را متحمل نمی شوند. بنابراین باب اجتهاد برای انتطابق با مسائل خطرناک بسیاری که در شرایط جهاد سیاسی و نظامی و اقتصادی بوجود آمده باید باز باشد. بسیاری از اشتباهاتی که از رفتارهای یک جهادی بروز می کند دلیلش کوتاهی اجتهاد معاصر است و نه مذهب.

نوشته:

مصطفی حامد - ابو ولید مصری

منبع:

سایت سیاسی مافا ( ادبیات ممنوعه)

[www.mafa.world/fa](http://www.mafa.world/fa)